

بررسی نمونه‌های ایجاز در هشت جزء اول قرآن

(ص ۵۱۴ - ۵۰۳)

سعید فرزانه فرد^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

این مقاله با عنوان بررسی ایجاز در هشت جزء اول قرآن کریم شواهد انواع ایجاز در هشت جزء اول قرآن کریم را به اختصار به استناد کتب بلاغی و تفسیری معتبر به همراه ذکر آیات و توضیحات لازم مورد بررسی قرار داده است. بررسیها نشان میدهد با وجود آن که ایجاز به حذف که حاصل حذف بخشی از کلام است به شرطی که مخل معنی نباشد و خود انواع گوناگونی دارد به طور مثال حذف مبتدا، خبر، ال و ... ایجاز قصر که سخنی است کوتاه و رسا که کوتاهی آن از حذف واژه‌ها و جمله‌ها پدید نیامده باشد نیز کمتر از ایجاز حذف نمی‌باشد و همچنین تا حدودی فلسفه انواع ایجاز در قرآن کریم نیز مورد بحث قرار گرفته است.^۲

کلمات کلیدی

قرآن، ایجاز، بلاغت، حذف، قصر

۱. دانشجوی دوره دکتری دانشگاه آزاد اسلامی تبریز: farzane.saeed@gmail.com

۲. برگرفته از رساله دکتری بررسی علم معانی در هشت جزء اول قرآن و آوردن نمونه‌های فارسی

استاد راهنما: دکتر خلیل حدیدی و استاد مشاور: دکتر سیدمحمود انواری

مقدمه

فصاحت و بلاغت به این معناست که در بیان مطلب و مقصود مورد نظر بتوان از الفاظ شیوا، زیبا و خوش‌آهنگ بهره برد. محققان ادب عرب معتقدند که این وجه در تک تک سوره‌های قرآن مشهود است. بلاغت در انشاء زبان عرب نتیجه آشنایی با قرآن است که نمونه کامل فصاحت و بلاغت می‌باشد (زیدان، ص ۴۸۲).

دانشمندان مسلمان از سده دوم هجری برای اثبات اعجاز قرآن به تدوین علوم بلاغی پرداخته‌اند. نخستین کتابی که در زبان عربی مستقلاً در بلاغت نوشته شده کتاب البدیع تصنیف عبدالله بن معتر خلیفه عباسی است که این کتاب را در سال ۲۷۴ هـ نوشته است (حموی، ص ۱۷۲).

در این مقاله سعی بر آن خواهد شد تا برخی نمودهای ایجاز در قرآن مورد بررسی قرار گیرد و ایجاز حذف و ایجاز قصر و ... در آیات با مفهوم و دلیل تحلیل شود تا اعجاز قرآن در زمینه‌های ایجاز به باور و نمود بیشتری برسد. در این مقاله پس از بررسی معنای ایجاز، انواع ایجاز در هشت جزء اول آیات قرآن بررسی می‌شود.

ایجاز در اصطلاح علم بلاغت

یکی از ابواب اساسی در فن بلاغت، ایراد سخنی است که با حجم کوتاه و کم، معنی یا معانی بسیاری را به مخاطب تفهیم میکند. مشروط بر آنکه مناسب حال و مقام بوده، با استعداد مخاطب هماهنگ باشد، به ارکان کلام آسیبی نرسد و وضوح آن محفوظ بماند یا به عبارتی دیگر کلام از باب قواعد صرفی و نحوی درست و از حیث معنی و مفهوم واضح باشد، زیرا اگر کوتاهی لفظ بیش از حد معلوم باشد و شنونده را در دریافت مضمون دچار مشکل سازد و موجب اخلال در معنی و سبب ابهام و تعقید گردد، ایجاز محل یا مردود نام دارد و از آن به تقصیر تعبیر می‌شود و چنین کلامی معیوب و غیر بلیغ خواهد بود، اما ایجاز که محل معنای مقصود نباشد، دارای ارزش بلاغی است و در اصطلاح ایجاز مقبول نامیده می‌شود (عرفان، ص ۱۳).

ایجاز را بر دو قسم دانستند، ایجاز حذف و ایجاز غیر حذف، ایجاز غیر حذف نیز به سه شاخه تقسیم می‌شود ایجاز قصر، تقدیر و جامع (سیوطی، ص ۶۹).

ایجاز قرار دادن معانی بسیار، در الفاظی است که از آن معانی کمتر است در حالی که آن عبارت، به روشنی و وضوح، مقصود را میرساند در اعجاز، باید لفظ، از آنچه عادتاً آورده می‌شود کمتر باشد. بعلاوه مراد را بفهماند و اگر نهماند، این اعجاز، اخلال و حذف و

ناشایست است و چنین سخنی صحیح و پذیرفته نیست. برای تفهیم بیشتر این موضوع نمونه از ایجاز صحیح را در آیه قرآن بررسی میکنیم.
(الآلَةُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ) (اعراف: ۵۴) آگاه باشید که آفرینش و فرماندهی و تدبیر به اوست.
ایجاز دو نوع است: ایجاز قصر و ایجاز حذف

انواع ایجاز

۱. ایجاز به حذف
۲. ایجاز به قصر

ایجاز قصر

در ایجاز قصر، معانی گسترده تر از الفاظ است و در آن، محذوفی مقدر نیست و آن را ایجاز بلاغت می نامند چون ارزشهای متفاوتی دارد. قرآن کریم در قلمرو این ایجاز، دارای موقعیتی است که به آن نمیتوان رسید و اوجی یافته است که دست یافتنی نیست. مثل آیه زیر:

(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) (اعراف: ۱۹۹) با آنان مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکیها دعوت کن و از نادانان روی گردان. در این آیه همه ارزشهای اخلاقی گرد آمده است و همه نکته ها و ارجمندیها در آن، پیچیده شده است. بنابراین ایجاز قصر که ایجاز بلاغت نامیده میشود در بردارنده معانی بسیار و الفاظ اندک است. و در آن، چیزی محذوف نیست. مانند سخن خدای: (و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ) (بقره: ۱۷۹) در قصاص کردن برای شما زیستن و حیات است. بی شک معنای این سخن، فراوان و الفاظش اندک است.

ایجاز حذف

در ایجاز حذف همچنان که گفته شده شرط عمده روشن بودن اجزایی از کلام است که حذف کرده اند، در قرآن کریم هر جا حذفی دیده میشود همراه با قرینه ای لفظی و یا معنوی است و از این جهت خواننده یا شنونده اغلب متوجه حذف انجام شده نمیشود: حذف با قرینه لفظی مانند حذف صراط از آخرین آیه سوره مبارکه حمد (غیر المغضوب علیهم و لا الضالین) که در سخن غیر فصیح باید چنین میبود (غیر صراط المغضوب و غیر صراط الضالین) یا حذف هم در آیه ۱۸ سوره بقره (صم بکم عمی فهم لا یرجعون) و حذف چنین عجزتم در آیه ۲۴ سوره بقره (فاتقوا النار التي وقودها الناس ...) که در کلامی عادی چنین

می بود: (فان عجزتم فخافوا نار جهنم). نیز حذف له پس از فسجدوا در آیه ۳۴ سوره بقره: "وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ " یعنی "... فسجدوا له الا ابلیس " حذف مفعول ابی از دنباله ی آیه " ابی و استکبر " یعنی " ابی السجود".

حذف با قرینه معنوی: مانند حذف " قلنا لهم " از آغاز جمله "كلوا من طيبات ما رزقناکم" و حذف "المتطاوله" بعد از "حياه" در آیه ۹۶ سوره بقره: "وَ لَتَجِدَنَّهٗمْ اُخْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَيٰةٍ " ایجاز در واژه "حياه" به سبب نکره بودن "حياه" و قطع اضافه نمودن آن از ضمیر ابهام است که حکایت از علاقمندی آنها به یک زندگی طولانی دارد. ایجاز حذف در آیه ۲ سوره بقره نیز مشهود است. "هدی للمتقین" که در ذهن چنین است: "للضالین الصابرين بعد الضلال الی التقوی" در آیه ۴۸ سوره بقره یعنی " وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا " ایجاز حذف وجود دارد زیرا در اصل " لا تجزی فیہ " بوده است. نظم کلام در آیه ۷۱ سوره بقره چنین حکم میکند که از صدر کلام دو جمله حذف شده است. یعنی " فَذَبَّحُوْهَا وَ مَا كَادُوْا " گویی تقدیرش چنین است که "فطلبوا البقره الجامعه للا و صاف السابقه و حصلوها فلما اهدتوا اليها ذبحوها". از آیه ۱۳۵ بقره نیز به قرینه ذهنی کلماتی حذف شده است و مثلاً تقدیر این آیه " و قالوا كونوا هودا او نصاری تهتدوا ... " چنین است که: " قال اليهود كونوا يهودا او قال النصارى كونوا انصارى " از آیه کریمه " ... فلم تقتلون انبياء الله من قبل، شرط و فعل آن حذف شده است که تقدیرش چنین است: ان كنتم آمنتم بما انزل اليكم فلم تقتلون .

فواید ایجاز حذف

از دیدگاه علم بلاغت، جمله که بخشی از آن حذف شده باشد، ارزش بیشتری دارد، چون به نوعی مبهم است و ذهن، برای درک معنای آن تلاش میکند. به دنبال استنباط ذهن در جستجوی محذوف، انسان احساس لذت میکند و هر اندازه دستیابی به محذوف کندتر صورت پذیرد احساس لذت، افزونتر خواهد شد. بنابراین، در حکم بلاغت واجب است که محذوف، بر زبان جاری نشده و به لفظ در نیاید چون اظهار مطلب، بعد از تحریک ذهن مخاطب و ایجاد ابهام، دارای لطافت و ارزش بسیاری است (جرجانی، ص ۱۲۵).

اهداف بلاغی ایجاز حذف عبارتند از: ۱. تعمیم ۲. بزرگداشت ۳. اختصار ۴. هشدار محدودیت ذکر محذوف ۵. وجود قرینه.

بررسی نمونه آیه‌های قرآنی و فارسی

الف - حذف مبتدا

۱. صُمْ بِكُمْ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ

در اصل المنافقون صم ... میباشد که مبتدا به علت ذکر در ده آیه قبل و به دلیل تحقیق حذف شده است.

۲. إِنْ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ

در اصل ما هو بَعُوضَةٌ میباشد که مبتدا حذف شده است

۳. وَقُولُوا حِطَّةً

در اصل مسالتنا حِطَّةً میباشد که مبتدا حذف شده است

۴. بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

در اصل هم أَحْيَاءٌ میباشد که مبتدا حذف شده است

۵. لُفْقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

جار و مجرور متعلق به مبتدای محذوف میباشد یعنی در اصل صدقاتکم للفقراء میباشد موارد دیگر:

سوره آل عمران آیه های (۱۳، ۴۷، ۴۰) بقره ۲۰۳، ۱۷۱، ۱۸، ۲۴۰، ۲۳۷، ۲۲۹، ۱۸۵) نساء (۸، ۹۲) بر دل من گر روا بود سخن سخت از تو پسندیده نیست ای گل رعنا (سه دفتر، ص ۱۵۳)

در مصراع دوم مسندالیه به قرینه لفظی که همان (سخن سخت) میباشد حذف شده است

که زین پادشاهی بدان نیست دور (راه) بهم بود نیک و بد و جنگ و سور (شاهنامه، ج ۲، ص ۹۸)

ب - حذف خبر

۱. أَوْ عَلَيَّ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ

در اصل فعلیه عِدَّةٌ میباشد که خبر به جهت اختصار حذف شده است (ابی السعود، ج اول، ۱۴۱، ص ۱۹۹)

۲. وَالصَّابِغُونَ وَ النَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ

وَ الصَّابِغُونَ مبتداء میباشد خبر آن محذوف است و غرض از آن به تاخیر انداختن اسم و خبر آن است که به جای آن قرار میگیرد (زمخشری، ترجمه ج ۱، ص ۸۱۲)

۳. وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثًا

در اصل لا تقولوا لنا میباشد که خبر محذوف میباشد

در شعر فارسی داریم:

شهری متحدان حسنات الا متحیران خاموش (سعدی، ص ۵۶۰)

در هر دو مصراع خبر که همان فعل ربطی (است) حذف شده است
 دو بهره ز گردان این انجمن دل از درد خسته (شد) بشمشیر تن (شاهنامه، ج ۴ ص ۵۸)

ج . حذف فاعل

۱. يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ^٥ وَ خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا

حذف فاعل به علت آشکار بودن در جمله دوم

۲. وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ

در أَنْزِلَ إِلَيْكَ فاعل الله میباشد

د - حذف مفعول به

۱. كَلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْأَوْا فِيهِ

در اصل طریقا " بعد از لهم حذف شده است (ابی السعود، ج اول، ص ۵۵)

۲. قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا

قَالُوا سَمِعْنَا قولك وَعَصَيْنَا امرک میباشد

۳. وَ وَصَىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ

وَ وَصَىٰ بِهَا یعنی وَصَىٰ يعقوب میباشد

۴. الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ

يَعْرِفُونَهُ منظور يعرفون محمدا" میباشد

آل عمران ۲۰۰، ۱۷۵، ۱۸ بقره

۳۴، ۲۱، ۶۱، ۱۹۸، ۲۲، ۷۷، ۲۰۳، ۱۸۹، ۱۰۶، ۷۱، ۶۱، ۶۰، ۵۸، ۴۰، ۵۴، ۵۱

۵۱ نساء ۸۵، انعام ۴۲، ۱۴۵، ۲۲، ۱۹، مائده ۳، ۹۳، ۱۹، اعراف ۱۴۸، ۲۰۱، ۱۴۲، ۱۴۳

ه - حذف مضاف

۱. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

در اصل مالک احکام يوم الدين میباشد.

۲. خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ مواضع سهمم میباشد که به دلیل اختصار مضاف حذف شده است.

۳. أَوْ كَصَيِّبٍ

در اصل كاصحاب صَيِّبٍ میباشد.

۴. تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

در اصل تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اشجارها الْأَنْهَارُ میباشد.

۵. لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

در اصل لَا رَيْبَ فِي صحته میباشد.

بقره (۲۶۴، ۲۱۹، ۱۷۹، ۱۷۳، ۱۷۱) - آل عمران (۸۱، ۱۹۴، ۲۸، ۹، ۱۴۳) - نساء (۱۶۴، ۲) -
مائده (۹۶، ۱۰۶، ۴، ۱۷۶، ۳، ۱۳، ۹۷) - اعراف (۱۹۰، ۲۹، ۲۰).

در شعر فارسی داریم:

بلند از میوه گو: کوتاه کن دست که خود کوتاه ندارد دست برشاخ (سعدی، ص ۱۲۰)

در اصل (مرد) بلند و کوتاه که مضاف است حذف شده است

(مردم) هفت کشور نمیکند امروز بی مقالات سعدی انجمنی (سعدی، ص ۶۹۵)

و. حذف مضاف الیه

۱. بُدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا

در اصل تُبْدُونَ مکتوبها میباشد. (انعام ۹۱)

۲. وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا

در اصل وَ عَلَّمَ آدَمَ المسمیات میباشد. (بقره ۳۱)

۳. وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

در اصل وَ قُضِيَ الْأَمْرُ هلاکهم میباشد. (بقره ۲۱۰)

۴. فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ

در اصل گویی میفرماید فَلَا تَقْعُدُوا مع الکافرین میباشد. (نساء ۱۴۰)

۵. كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ

در اصل كُلُّ ما فیها قَانِتُونَ میباشد. (بقره ۱۱۶)

بقره (۲۱، ۱۰۴) - آل عمران (۴۰، ۳۸، ۳۶، ۳۵) - نساء (۳۳، ۷۸) - مائده (۴۱، ۲۵، ۴۸) - انعام

(۸۵) - اعراف (۱۵۱، ۱۴۳، ۳۸).

ز - حذف موصوف

۱. مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

در اصل بِالْحَيَاةِ الْآخِرَةِ میباشد. (بقره ۴)

۲. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ

در اصل بِالْحَيَاةِ الْآخِرَةِ میباشد. (بقره ۸۶)

۳. لَمَنْ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ

در اصل فِي الْحَيَاةِ الْآخِرَةِ میباشد. (بقره ۱۰۲)

۴. لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

در اصل فِي الدَّارِ الدُّنْيَا میباشد. (بقره ۱۱۴)

۵. فی الدُّنْيَا ^ط وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

در اصل فی الدار الدُّنْيَا میباشد. (بقره ۱۳۰)

بقره (۸۱، ۴۱، ۸۲، ۲۷۷، ۲۵، ۱۲۶) - آل عمران (۵۶، ۲۰) - نساء (۵۷، ۱۲۴، ۱۸) - مائده

(۹، ۹۳) - انعام (۱۶۰) - اعراف (۱۵۳، ۱۶۸).

ح . حذف صفت

۱. كُلُّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا

در اصل من كُلِّ شَيْءٍ أَحْبَبْتَهُ میباشد. (انعام ۱۴۴)

۲. أَتَى اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

در اصل بِقَوْمٍ غَيْرِهِمْ يُحِبُّهُمْ میباشد. (مائده ۵۴)

۳. قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الَّذِينَ اتَّقَوْا فِتْنَةٌ تُقَاتِلُ

در اصل فِتْنَةٌ مُؤْمِنُهُ تُقَاتِلُ میباشد. (آل عمران ۱۳)

۴. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ

در اصل لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ نَافِعٍ میباشد. (مائده ۶۸)

ط - حذف حال

۱. قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يُفْعَلُونَ

در اصل الْحَقِّ الْمُبِينِ میباشد. (بقره ۷۱)

۲. الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا

در اصل إِنَّ النَّاسَ الْمَعَادِينَ میباشد. (آل عمران ۱۷۳)

۳. رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

در اصل قائلین رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ میباشد. (آل عمران ۱۹۱)

۴. قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ

در اصل مَنْ أَنْصَارِي ذَاهِبًا میباشد. (آل عمران ۵۲)

ی - حذف قسم

۱. وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (اعراف ۵۸)

۲. وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ

اتَّبَعْتَ

أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره ۱۲۰)

۳. وَلَئِن أُتَيْتَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبَلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبَلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (بقره ۱۴۵)

۴. قَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده ۷۳)

از اول همه آیات والله حذف شده است.

ک - حذف جار و مجرور

۱. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

در اصل إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ می باشد. (بقره ۶)

۲. وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ

در اصل وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ می باشد. (بقره ۲۶)

۳. وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

در اصل كَفَرُوا بِاللَّهِ می باشد. (بقره ۱۷۱)

۴. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

در اصل آمَنُوا بِاللَّهِ می باشد. (بقره ۲۱۸)

اعراف (۳۲) - نساء (۴۴، ۹۷) - بقره (۱۹۲).

ل - حذف مصدر

۱. وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

در اصل الاستعانة لَكَبِيرَةٌ می باشد. (بقره ۴۵)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا

تَعْدِلُوا^ع أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

در اصل العدل أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى می باشد. (مائده ۸)

م - حذف حرف جر

۱. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

در اصل إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ می باشد. (فاتحه ۶)

۲. أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

در اصل بِأَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي می باشد. (بقره ۲۵)

۳. يَا مَرْكُومٍ أَنْ تَذَبْحُوا بَقْرَةً

در اصل بِأَنْ تَذَبْحُوا می باشد. (بقره ۶۷)

بقره (۱۵۸، ۱۲۰، ۱۹۸، ۱۰۸، ۲۳۵، ۲۶۷، ۲۳۳، ۲۵۸) - آل عمران (۳۹) - نساء (۱۲۷) - اعراف (۱۴۳، ۱۶۰، ۱۵۵)

ن - حذف حرف ندا

بقره (۱۲۶، ۲۸۶، ۸۵) - آل عمران (۳۵، ۳۸) - انعام (۲۷) - اعراف (۱۵۱).

ث - حذف حرف عطف

بقره (۱۸، ۱۷۱) - انعام (۳۹) - مائده (۲۳) - اعراف (۴۲، ۳۶).

فرود آمد از اسب مهرباب و زال (و) بزرگان که بودند بسیار سال (شاهنامه، ج ۳ ص ۳۵)

ع - حذف همزه استفهام

۱. سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ

در اصل أَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ می باشد. (بقره ۲۱۷)

ذ - حذف لا

۱. إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

در اصل لَا تَبُوءَ می باشد. (مائده ۲۹)

۲. عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهِ فِدْيَةٌ طَعَامِ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ

در اصل لَا يُطِيقُونَهِ می باشد. (بقره ۱۸۴)

ق - حذف یکی از (تاها)

بقره (۵، ۲۶۷) - نساء (۹۷) - مائده (۲) - انعام (۱۵۳، ۱۵۲) - اعراف (۵۷، ۱۱۷).

ر - حذف جمله (جواب)

بقره (۲۳۸، ۲۳۹، ۸۹، ۹۷، ۱۷، ۳۳، ۲۶۱، ۱۶۵) - آل عمران

(۹۱، ۳۲، ۹۲، ۱۸۴، ۱۵۲، ۱۱۸) - نساء (۷۹) - مائده (۷۰) - انعام (۳۵، ۵۰، ۹۲، ۳۰، ۲۷).

بگفتا گر خرامی در سرایش بگفت اندازم این سر زیر پایش

(نظامی - فرهاد و شیرین، ص ۱۳۶۶)

در اصل بعد از مصراع دوم جواب یعنی چه خواهی کرد حذف شده است

ش - حذف جمله شرط

۱. يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ

فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ

در اصل این استکبرت ماسالوه منك فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ میباشد. (نساء ۱۵۳) بقره

(۲۶۰، ۹۱) - انعام (۱۵۷).

ت - حذف قول

۱. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

در اصل قلنا لکم خُذُوا می باشد. (بقره ۶۳)
بقره (۱۲۵، ۶۰، ۱۳۲، ۱۲۷، ۹۳) - آل عمران (۱۹۱) - اعراف (۱۷۱) - انعام (۱۲۸).

ظ - حذف عامل

۱. وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ
در اصل وَاذْکُرْ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ می باشد. (بقره ۳۰) اعراف (۸۶، ۷۴) - بقره (۲۴۰).

نمونه های ایجاز به قصر

۱. هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

در اصل برای گمراهانی که پس از ضلالت به تقوی روی می آورند، می باشد.

۲. خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

در اصل جامع مکارم اخلاق است زیرا که در گرفتن عفو، آسان گرفتن و تسامح در حقوق و نرمش و مدارا در دعوت به دین است و در امر به معرف خویشتن داری از اذیت و چشم پوشی از محرمات و نظایر اینها می باشد (سیوطی، ج ۲، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹).

۳. يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

که در واقع اصول سخن را در آن جمع کرده است. (ندا، عموم، خصوص، امر، مباح نمودن، نهی و خبر) (سیوطی، ج ۲، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

۴. وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

معنایش بسیار و لفظش اندک است که در واقع می توان یک کتاب برای آن نوشت.

۵. وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزٍ جِهٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

نتیجه

۱. بررسیهای تاریخی درباره ادبیات عرب حاکی از آن است که وجه غالب بر ادبیات عصر نزول، ایجاز بوده است لذا با توجه به اینکه قرآن کریم، زبان عربی مبین را معیار پیام رسان خویش قرار داده است، اسلوب ایجاز به نوعی بر دو نوع دیگر (اطناب و مساوات) غلبه دارد.

۲. آیات مکی چون درصدد تبیین اعتقادات است معمولاً موجز و آیات مدنی به جهت تبیین احکام و مقررات زندگی بیشتر دارای اطناب است.

۳. گرچه ایجاز اسلوب غالب است ولی در قرآن کریم گاه اطناب و گاه مساوات نیز وجود دارد بنابراین باید دید که مقتضای حال چیست.

۴. ایجاز قصر در قرآن به قدری فراوان است که هیچ سوره بلکه هیچ بخشی از سوره حتی هیچ صفحه از صفحه های نورانی قرآن از آن خالی نیست.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. الاتقان فی علوم القرآن ، ترجمه انصاری ، سیوطی ، عبدالرحمان بن ابی بکر ، ۱۳۸۹ ، تهران : ققنوس
۳. العلیمه جرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۹۱م)، اسرار البلاغه، به کوشش محمود محمد شاکر، بی تا
۴. الکشاف ، زمخشری ، محمود بن عمر، ۱۳۶۳، قم: نشر ادب
۵. ترجمه و شرح جواهرالبلاغه ، عرفان، حسن (۱۳۸۵)، قم: نشر بلاغت
۶. سه دفتر ، مشیری ، فریدون، ۱۳۸۷، تهران: نشر چشمه
۷. عمادی، قاضی ابی السعود محمد بن محمد، ۱۹۹۸، تفسی ابی السعود ، بیروت : دار المعرفه
۸. معجم الادبا ، حموی، یاقوت، به تحقیق دکتر احسان عباس ، لبنان: دارالغرب الاسلامی ۱۹۹۳م
۹. نامه باستان به تصحیح کزازی ، فردوسی ابوالقاسم، ۱۳۸۱، تهران : انتشارات سمت